

## دین در دنیای معاصر \* سلیمحمد خامی

داوری در باب وضعیت دین در دنیای معاصر در گرو پاسخگویی به دو پرسش است:

۱. مراد از دنیای معاصر کدام است؟

۲. دین چیست؟

بگذارید بر این نکته توافق کنیم که دنیای معاصر عبارت است از دنیای متجدد که قرن هجست انسان غربی در آن به سر می‌برد و انسان غیر غربی نیز از آن متاثر است.

پاره‌ای بر این باورند که غرب از تجدد گذر کرده و به عالم پساتجدد وارد شده، ولی واقعیت این است که پساتجدد با وجود وارد کردن نقدهای شالوده‌شکن بر مدرنیته، نتوانسته است دنیای دیگری را پدید آورد؛ درست این است که بگوییم دنیای معاصر همان دنیای متجدد است که نسبت به گذشته بی‌قراتر و پایه‌های آن لرزان‌تر شده است.

در تقسیم‌بندی عوالم، چنین گفته‌اند که عالم قدیم "کیهان مدار"، عالم سده‌های میانه "خدامدار" و عالم جدید "انسان مدار" است. این تقسیم‌بندی با تاریخ و زندگی غرب مناسبت دارد و تعمیم آن به همه عالم و آدم درست نیست و البته در مورد تاریخ غرب هم با تسامح می‌توان این تقسیم‌بندی را پذیرفت.

آنچه در دنیای جدید برجستگی دارد، توجه به انسان و عقل خودبنیاد اوست که بی‌مدد هیچ امر ماورایی، تنها منبع شناخت و منشاء راه بردن و تدبیر زندگی به شمار می‌آید.

توجه به انسان، تحولات بزرگی را در زندگی رقم زده است. ولی با گذشت زمان، شاهد نوعی آشفتگی فکری، عاطفی و اجتماعی در هر دو سوی عالم (غرب و شرق) هستیم.

پیشوایان فکری و سیاسی دنیای جدید بخصوص در سده‌های ۱۸ و ۱۹، چنین می‌پنداشتند که آنچه رخ داده است نه غربی، که بشری و جهانی است و سیر زندگی بشر در نقطه کمال خود به غرب رسیده و طوفان تکامل در ساحل امن غرب آرام گرفته است و از این پس، همه جهان یا باید غربی شود یا از میان بر خیزد. ولی امروز و در آغاز هزاره سوم میلادی و قرن‌ها پس از ظهور تجدد، نه تنها آن غرور و خوش‌بینی در سایه تجربه بشری رنگ باخته، بلکه جهان جدید را با تردیها و حتی تهدیدهای فراوان روبرو کرده است و در نتیجه از آن اعتماد به نفس و خوش‌بینی

دیروز، کمتر نشان می‌بینیم. حتی نظریه‌های شبه‌فلسفی چون "پایان تاریخ" بیش از آن که مورد نفی و نقد جدی قرار گیرند، با بی‌اعتنایی روبرو می‌شوند و هنوز طرح نشده، طراحان آن پیشنهاد خود را پس می‌گیرند.

امروز بیش از هر زمان دیگر، با تذکر درباره این حقیقت مواجهیم که وقتی "خدا" از عرصه ذهن و زندگی بشر دور شد، زندگی، امن و رضایت‌بخش نخواهد بود، گرچه انسان به لحاظ مادی به دستاوردهای بزرگی رسیده باشد. این حقیقت که آدمی با پشت سر گذاشتن تجربه‌ای بسیار پرهزینه و تلخ به آن رسیده است، در واقع مصداق این کلام خداوند است که: "من اعرض عن ذکری فان له معیسه ضنکا" هر کس از یاد من دوری کند، زندگی سخت و تلخی خواهد داشت.

چنین وضعی اگر ادامه یابد به نهیلیسم می‌انجامد یا نهیلیسم پدید آمده را تشدید می‌کند و در نتیجه بنیاد زندگی بشر در غرب و شرق عالم در طوفان ویرانگر نهیلیسم و پوچ‌انگاری فرو می‌ریزد و همه آثار و مآثر تمدن جدید از میان خواهد رفت.

مگر تیلور وحشتناک این نهیلیسم را در تنش آفرینی و جنگ‌های تجاوزکارانه و توسعه‌طلبانه‌ای که بعضی قدرت‌های بزرگ به راه می‌اندازند یا با سرانگشت خود آتش آن را روشن نگاه می‌دارند و تروریسم کور خشونت‌بار و دلهره‌آوری که زندگی آدمی را در شرق و غرب عالم ناامن کرده است، نمی‌بینیم؟

نهیلیسم همه چیز را به بازی می‌گیرد و می‌کوشد از همه چیز به صورت ابزار سوء استفاده کند و در این راه از دست‌اندازی به ساحت دین، فلسفه، علم هنر و حتی عنوان انسان و حقوق بشر نیز ابا نمی‌کند.

به نظر ما در این زمان است که دین می‌تواند به کمک انسان بیاید چنان که انسان روزگار ما نیز به این نکته لطیف تفتن یافته و به سوی دین بازگشته است.

اما دین چیست؟ وقتی به دین از منظر متدینان به ادیان الهی می‌نگریم، دین عبارت است از آنچه خداوند برای هدایت آدمی و معنی بخشیدن به زندگی او در این جهان و گشودن راه سعادت برین و جاودان فرو فرستاده است.

جوهر و محتوای همه ادیان وحیانی یکی است و به تعبیر قرآن کریم شرط ایمان راستین

عبارت است از باور به حقانیت همه پیامبران و یگانگی منشاء انگیزش آنان و هدف یگانهای که داشته‌اند.

اما در مرحله بازگشت به دین، نمی‌توان از یک مشکل غفلت کرد و آن این که بشر، بخصوص بشر غربی، از دینی که در عرصه تاریخ و جوامع بشری تحقق یافته، دلخوش نیست و بیم دارد که بازگشت دین، زنده‌کننده تجربه تلخی باشد که به نام دین بر ذهن و زندگی او سایه افکنده است.

در این جاست که باید با روشن بینی بر این نکته تاکید کرد که وجهه تاریخی دین، یعنی آنچه به نام دین در تاریخ تحقق یافته، ضرورتاً با حقیقت دین یکی نیست.

شاید یکی از علل برانگیخته شدن پیاپی و مکرر پیامبران، برای تذکر به همین معنی و پیراستن حقیقت دین از آرایه‌هایی بوده که به علل مختلف اندام ادیان را پوشانده است.

هر چند که به باور ما، بشر به موقعیتی از آگاهی و توانایی و تشخیص رسیده است که بتواند حقیقت را در ورای آرایه‌ها و پیرایه‌های تاریخی دریابد و دیگر نیازی به بعثت پیامبر جدیدی نیست و اگر ظهوری در آخرالزمان هست، چنان که مسیحیت به ظهور مجدد حضرت عیسی مسیح (ع) معتقد است و مسلمانان نیز در انتظار ظهور حضرت مهدی (عج) هستند که همراه او مسیح نیز خواهد آمد، نه برای ارائه دین جدید بلکه برای تحقق دین به گونه‌ای است که خداوند خواسته و در خور شان والای آدمی است.

دین می‌تواند در این لحظه حساس و نفس‌گیر تاریخی، به کمک انسان بیاید، بی آن که به دستاوردهای مثبت تمدن بشری آسیب برساند، بلکه بازگشت به دین یک ضرورت تاریخی است که آثار آن را نیز به وضوح در شرق و غرب عالم مشاهده می‌کنیم.

اما دین و یقین روشن و ایمان لطیف دینی نیز

**آنچه در دنیای جدید برجستگی دارد، توجه به انسان و عقل خودبنیاد اوست که بی‌مدرج امر ماورایی، تنها منبع شناخت و منشاء راه بردن و تدبیر زندگی به شمار می‌آید**

باید ابتدا خود را از چنگال جزم‌اندیشان متعصب و سنت‌پرستان ظاهریین و سوداگران خشونت‌گرا و نابردبار برهاند و نگرانی انسان، بخصوص انسان آزاداندیش و اندیشه‌ور را به خاطر کارکرد نادرست دین در دوران‌های گذشته مرتفع کند تا انسان دریابد که دین نیز چون خود انسان مظلوم و مورد سوءاستفاده واقع شده است. بشر امروز از این که "امر قدسی" از صحنه جان و جهان او غایب یا منزوی است، رنج می‌برد؛ با وجود برخورداری بخش‌هایی از جهان از مزایای پیشرفت مادی: اولاً بخش بزرگ‌تری از جامعه بشری مورد تجاوز و دست به‌گریبان زندگی تلخ ناشی از جهل، فقر، ستم، تبعیض، اعمال معیارهای دوگانه و به تاراج رفتن منابع ملای و معنوی خویش است؛ ثانیاً بخش برخورداری نیز از زندگی خود راضی نیست و نگرانی او بیش از نگرانی پدرانش است.

"امر قدسی" باید به متن ذهن و زندگی بشر بازگردد، ولی از یاد نبریم که "قدسی‌زدایی" در جهان جدید، خود عکس‌العملی در برابر سوءاستفاده از امر قدسی برای قدسی کردن همه چیز و همه امور بوده است.

حذف قدسیت از زندگی به همان میزان خسارت‌بار است که قدسی کردن افرای همه امور از جمله اندیشه و برداشت دینی بشر محدود به انواع حدود ذهنی و تاریخی و اجتماعی. در این مرحله رسالت دینداران، بخصوص پیروان ادیان ابراهیمی، بسیار سنگین است.

توجه به جوهر یگانه دین، بویژه با نگاهی که اسلام به دین‌های دیگر دارد، راه مطمئن تبدیل تنازع به تفاهم و تقابل به همزیستی است.

آنچه امروز فاجعه‌بار است غیبت یا کم‌رنگ بودن همان جوهر مشترک ادیان است، و گرنه مناسک که در جای خود محترم‌اند نشانه تفاوت سطحی و ظاهری ادیان هستند و نباید مانع پیوستگی واقعی و دوستی میان پیروان ادیان مختلف باشند.

پیروان ادیان، بخصوص رهبران خیراندیش دینی، باید با سعه صدر ابتدا شیوه تفاهم در میان خود را به جد بیازمایند و آن‌گاه همه جهان را به معنی‌دار کردن زندگی برای افراد و استقرار صلح و امنیت و همزیستی در عرصه اجتماع جهانی فراخوانند.

\* متن ویراسته سخنرانی در مراسم افتتاح همایش دین در دنیای جدید، ۲۲ مهر ۱۳۸۷.